

بچه ثروتمند، بچه زرنگ

به کودکان یک امتیاز مالی بدهید

این کتاب تقدیم می‌شود به والدین و معلمان سراسر دنیا

شما مهمترین شغل دنیا را دارید

به این خاطر که کودکان ما، آینده ما هستند!

رابرت کیوساکی



ساحل اندیشه تهران

۱۳۹۰

سرشناسه	کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۴۷ م - Kiyosaki, Robert T
عنوان و نام پدیدآور	پنج ثروتمند بچه زرنگ / نوشته رابرت کیوساکی
موضوع	مترجم: برج‌ساز جوان
موضوعات نشر	تهران: ساحل اندیشه تهران، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	۳۵۹ ص: مصوره، جدول، نمودار
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۱۱۷-۵۹-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: Rich Kid Smart Kid: giving your child a financial head start. c2001
موضوع	کودکان - امور مالی شخصی
شناسه افزوده	لشتر، شارون ال. Lechter, Sharon L
شناسه افزوده	نشر: شرکت برج‌ساز جوان
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۰ ب ۳ ک ۹ / HG1۷۹
رده‌بندی دیویی	۲۳۲/۲۴
شماره کتابشناسی ملی	۲۳۹۷۳۳۸



پنج ثروتمند بچه زرنگ

مؤلف: رابرت کیوساکی / شارون لچر

مترجم: برج‌ساز جوان

ناشر: ساحل اندیشه تهران (سات)

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۱۷-۵۹-۲

قیمت: ۷۲۰۰ تومان

آدرس: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، بن بست نیک‌پور، پلاک ۷، طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۸۶۳۲۶-۹

www.Satpub.ir
info@Satpub.ir

فهرست مطالب

پیشگفتار چرا بانکداران از شما کارنامه تحصیلتان را نمی‌خواهد.....	۵
بخش ۱ "پول یک تصور است".....	۲۱
فصل ۱ همه بچه‌ها ثروتمند و باهوش به دنیا می‌آیند.....	۲۳
فصل ۲ آیا کودک شما یک نابغه است؟.....	۳۳
فصل ۳ پیش از دادن پول به فرزندان به او قدرت دهید.....	۶۱
فصل ۴ اگر می‌خواهی ثروتمند شوی، باید تکالیفت را انجام دهی.....	۸۱
فصل ۵ کودک شما به چند فرمول برد نیاز دارد؟.....	۱۰۳
فصل ۶ آیا فرزند شما در ۳۰ سالگی از کار افتاده می‌شود؟.....	۱۱۹
فصل ۷ آیا کودک شما قادر است پیش از ۳۰ سالگی بازنشست شود؟.....	۱۳۹
بخش ۲ پول شما را ثروتمند نمی‌کند.....	۱۶۵
فصل ۸ بانکدار من هرگز از من کارنامه تحصیلم را نخواست به.....	۱۶۷
فصل ۹ بچه‌ها با بازی کردن می‌آموزند.....	۱۸۵
فصل ۱۰ چرا پس انداز کنندگان بازنده‌اند.....	۲۰۳
فصل ۱۱ تفاوت بین بدهی خوب و بد.....	۲۱۹
فصل ۱۲ یادگیری با پول واقعی.....	۲۳۳
فصل ۱۳ راه‌های دیگر برای افزایش هوش مالی فرزندان.....	۲۴۵
فصل ۱۴ پول توجیبی برای چیست؟.....	۲۶۳
بخش ۳ یافتن نبوغ فرزندان.....	۲۷۷
فصل ۱۵ چگونه استعداد ذاتی فرزندان را کشف کنید؟.....	۲۸۱
فصل ۱۶ موفقیت یعنی آزادی برای آنکه کسی شوید که هستید.....	۳۱۳
جمع‌بندی مهمترین شغل در دنیا.....	۳۲۳
ضمیمه A پول توجیبی آری یا خیر: نبردی کهن.....	۳۲۹
ضمیمه B سفرهای علمی مالی: تمرینات پولی که والدین می‌توانند با فرزندان انجام دهند.....	۳۳۹

چرا بانکداران از شما کارنامه تحصیلتان را نمی‌خواهد

قوانین تغییر کرده‌اند

در عصر صنعتی، قوانین از این قرار بودند:
به مدرسه برو، نمرات خوب بگیر، شغلی امن و مطمئن با مزایا پیدا کن، و
همه عمرت در همان شغل باقی بمان. بعد از ۳۰ سال یا بیشتر، بازنشسته
می‌شدید، و شرکت و دولت باقی عمرتان از شما مراقبت می‌کرد.
در عصر اطلاعات، قوانین تغییر کرده‌اند. قوانین در حال حاضر از این قرار
است:

به مدرسه برو، نمرات خوب بگیر، شغلی پیدا کن، و سپس مهارت‌های
جدید را در آن شغل بیاموز.

در عصر صنعتی، تئوری تعیین‌کننده عصر، فرمول $E=mc^2$ انیشتین بود. در
عصر اطلاعات، تئوری تعیین‌کننده عصر قانون مُور است که ایدئولوژی
حاضر را ایجاد کرده است که می‌گوید:

اطلاعات هر ۱۸ ماه، دو برابر می‌شود. به عبارت دیگر برای کنار آمدن با تغییر، لازم است هر ۱۸ ماه عملاً همه چیز را دوباره یاد بگیرید.

در عصر صنعتی، تغییر آرام‌تر بود. آنچه شما برای فراگرفتنش به مدرسه می‌رفتید، برای مدت زمان طولانی‌تری ارزشمند بود. در عصر اطلاعات، آنچه شما می‌دانید بسیار سریع مهجور می‌شود.

آنچه فرا گرفته‌اید مهم است، اما مهم‌تر این است که چقدر سریع می‌توانید یاد بگیرید، تغییر کنید و خود را با اطلاعات جدید وفق دهید.

پدر و مادر من هر دو در دوره رکود عظیم بزرگ شدند. امنیت شغلی از نظر آنها همه چیز بود، به همین خاطر همیشه وقتی می‌گفتند؛ "باید به مدرسه بروی تا بتوانی یک شغل امن و مطمئن بدست آوری"، در صدایشان کمی اضطراب وجود داشت. اگر توجه کنید، مشاغل امروزه فراوانند. چالشی که وجود دارد این است که وقتی در کار کنونی از کار افتاده می‌شوید، کنار گذاشته می‌شوید.

تغییرات ظریف، اما مهم دیگر، بین اعصار از این قرار است:

در عصر صنعتی، کارفرما مسئول طرح آموزشی شما بود.

اما در عصر اطلاعات، کارمند مسئول است. اگر بعد از سن ۶۵ سالگی پولتان تمام شود، این مشکل شماست، نه مشکل شرکت.

در عصر صنعتی، هر چه سنتان بالاتر می‌رفت، ارزشمندتر می‌شدید.

اما در عصر اطلاعات، شما با افزایش سنتان کم ارزش‌تر می‌شوید.

در عصر صنعتی، مردم در خدمت زندگی بودند.

اما در عصر اطلاعات، بیشتر مردم در حال حاضر بی‌مسئولیت هستند.

در عصر صنعتی، بچه‌های باهوش پیش می‌رفتند تا پزشک و وکیل شوند. آنها پول زیادی بدست می‌آوردند. اما در عصر اطلاعات افرادی که پول زیاد بدست می‌آوردند ورزشکاران، هنرپیشگان سینما و اهل موسیقی هستند. بسیاری از پزشکان و دیگر افراد حرفه‌ای در واقع نسبت به دوره صنعتی، کمتر پول در می‌آورند.

در عصر صنعتی، اگر خود یا خانواده‌تان مشکل مالی داشتید، می‌توانستید روی دولت حساب کنید تا به شما کمک مالی برساند.

اما در حالی که عصر اطلاعات آغاز می‌شود، ما می‌شنویم که سیاستمداران بیشتر و بیشتر پول پس‌انداز تأمین اجتماعی و دیگر برنامه‌های تضمین دولتی را می‌دهند. من و شما آن قدر زیرک هستیم که بدانیم وقتی سیاستمداران شروع به پول دادن می‌کنند، احتمال این وجود دارد که آنچه آنها قرار است انجام دهند از قبل ازین رفته باشد.

وقتی احتمالات به وقوع می‌پیوندد، معمولاً مقاومت وجود دارد. در چند سال گذشته نمونه‌های بسیاری از افرادی وجود داشتند که فرصت‌هایی را که طی یک دوره تغییر ظهور می‌کند، تشخیص می‌دهند.

۱. بیل گیتس ثروتمندترین مرد دنیا شد، چون افراد قدیمی‌تر در IBM نتوانستند ببینند که بازار و قوانین در حال تغییر است. به دلیل اینکه این مدیران قدیمی‌تر نتوانستند تغییرات را ببینند، سرمایه‌گذاران در IBM عملاً میلیاردها دلار را از دست دادند.

۲. امروزه ما شرکت‌های عصر اطلاعاتی داریم که توسط ۲۰ ساله‌ها راه‌اندازی شده، در حالی که شرکت‌های عصر صنعتی را که

توسط ۴۵ ساله‌ها اداره می‌شود، می‌خرند. (Aol , Time Warner دو نمونه هستند).

۳. امروزه ما ۲۰ ساله‌هایی را داریم که میلیارد می‌شوند، به این خاطر که مدیران ۴۵ ساله نتوانستند فرصت‌هایی را که ۲۰ ساله‌ها دیدند، ببینند.

۴. امروزه ما میلیاردهای ۲۰ ساله داریم که همه ثروشان را خود بدست آورده‌اند و هرگز شغلی نداشته‌اند، و همزمان ۴۵ ساله‌هایی داریم که از نو شروع می‌کنند، در حالی که برای شغل جدیدی در حال فراگیری دوباره‌اند.

۵. همزمان، نیمی از کارمندان یکی از بزرگترین کارفرمایان امریکا آن قدر در آمدشان کم است که واجد شرایط دریافت بن غذا هستند. وقتی این کارمندان آن قدر پیر شوند که نتوانند کار کنند، چه بر سرشان می‌آید؟ آیا تحصیلاتشان کفایت می‌کند؟

۶. والدین بیشتر و بیشتری در حال گشتن به دنبال سیستم‌های کمک آموزشی خصوصی هستند، فقط برای اینکه فرزندان‌شان را از سیستم آموزشی مهجوری که توسط دولت اداره می‌شود و نیازهای بچه‌هایشان را فراهم نمی‌کند، بیرون آوردند. والدین بیشتر و بیشتر می‌فهمند که آموزش ابتدایی فرزندان‌شان، به اندازه دانشگاه برای پیشرفت آنها مهم است.

۷. ساده بگویم، عصر اطلاعات تغییرات اقتصادی را به ارمغان خواهد آورد که به طور چشمگیری، فاصله بین داراها و ندارها را در جامعه افزایش می‌دهد. این تغییرات، برای برخی از مردم

نعمت خواهد بود. اما برای سایرین این تغییرات در حال وقوع
یک فلاکت خواهد بود؛ و برای برخی دیگر، این تغییرات اصلاً
هیچ تفاوتی ایجاد نخواهد کرد. همان طور که پدر ثروتمند
می گفت:

"افرادی وجود دارند که باعث می شوند اتفاقاتی به وقوع بپیوندد؛ افرادی
وجود دارند که تماشا می کنند تا اتفاقات بیفتد؛ و افرادی هستند که
می گویند: چه اتفاقی افتاد؟"

آموزش از هر زمان دیگری مهمتر است

آموزش از هر زمان دیگری مهم تر است، به این خاطر که همه چیز سریع تر
از قبل تغییر خواهد کرد. برای اولین بار در تاریخ، کسانی که در مدرسه
موفق هستند ممکن است با همان چالش های اقتصادی روبرو شوند که افراد
ناموفق در تحصیل مواجه می شوند. همه ما لازم است زمانی که بانکدارمان
به جای کارنامه تحصیلی، گزارش مالی ما را می خواهد توجه داشته باشیم.
بانکدار سعی دارد چیزی به شما بگوید. این کتاب درباره آن چیزی است
که فرزندان شما برای موفقیت مالی و شخصی در دنیای واقعی، نیاز به
فراگیری آن دارند.

آیا آموزشی که کودکان شما امروزه دریافت می کنند، به اندازه کافی آنها
را برای آینده ای که با آن مواجه می شوند آماده می سازد؟

آیا سیستم مدرسه، پاسخگوی نیازهای خاص فرزند شما هست؟

والدین چه کنند اگر فرزندشان از مدرسه متنفر باشد یا درسش ضعیف
باشد؟

آیا نمرات خوب، موفقیت درازمدت مالی و حرفه‌ای را تضمین می‌کند؟
آیا فرزند شما نیاز دارد تا به مدرسه حضوری سستی برود تا آموزش مورد نیازش را کسب کند؟

امروزه آموزش از هر زمان دیگری در طول تاریخ مهمتر است. از آنجایی که ما عصر صنعتی را پشت سر گذاشته و وارد عصر اطلاعات می‌شویم، ارزش آموزش یک فرد رو به افزایش است. امروزه سؤال این است که آیا آموزشی که شما و فرزندتان کسب می‌کنید، برای رویارویی با چالش‌های این دنیای تازه‌ی پرشکوهی که به آن وارد می‌شویم کفایت می‌کند؟

در عصر صنعتی شما می‌توانستید به دانشگاه بروید، فارغ‌التحصیل شوید، و حرفه‌تان را آغاز کنید. معمولاً برای موفقیت به آموزش اضافی نیازی نداشتید، صرفاً به این خاطر که همه چیز به این سرعت تغییر نمی‌کرد. به عبارت دیگر، آموزشی که در دانشگاه فرا می‌گرفتید، همه‌ی چیزی بود که برای کل زندگیتان نیاز داشتید.

بسیاری از مردم دریافته‌اند که برای رویارویی با دنیای جدید، به اندازه لازم آموزش ندیده‌اند. برای اولین بار در تاریخ، بسیاری از تحصیلکرده‌ها با همان مشکلات اقتصادی روبرو هستند که افراد کم‌سواد مواجهند. آنها مدام احساس می‌کنند به آموزش‌های دیگری برای مشاغل فعلی خود نیاز دارند و اینکه با دانش دیروز نمی‌توان کودک امروز را برای فردا تربیت نمود.

چه زمانی موفقیت تحصیلی خود را می‌سنجید؟

چه زمانی موفقیت تحصیلی خود را می‌سنجید؟ آیا با کارنامه تحصیلی نهایی که روز فارغ‌التحصیل شدن از مدرسه در سن ۱۸ سالگی دریافت می‌کنید، یا کارایی تحصیلی در زمان بازنشتگی مثلاً در سن ۶۵ سالگی؟

در ۱۶ جولای ۲۰۰۰، روزنامه محلی (آریزونا ریپابلیک)، مقاله‌ای حاوی آمار زیر بود:

"حدود ۷۰۰,۰۰۰ نفر از سالخوردگان، طبق یک بررسی که در اوایل این ماه توسط انجمن امریکایی طرح‌های سلامت صورت گرفت، از بیمه پزشکی سالمندان در سازمان‌های بیمه پزشکی محروم خواهند شد." مطلب این طور ادامه پیدا کرده بود که ارائه مراقبت‌های پزشکی برای شهروندان سالخورده بسیار پرهزینه است و برای شرکت‌های بیمه سودآور نیست، بنابراین شهروندان سالمند از حمایت مراقبت پزشکی تکمیلی حذف می‌شوند.

آمار سازمان بهداشت، آموزش در رفاه

براساس تحقیقی که توسط سازمان بهداشت، آموزش و رفاه صورت گرفت، از هر یکصد نفر در سن ۶۵ سال، یک نفر ثروتمند، ۴ نفر مرفه، ۵ نفر هنوز در حال کار، ۵۶ نفر نیازمند حمایت دولت یا خانواده است و مابقی از دنیا رفته‌اند.

این کتاب درباره آن یک نفر ثروتمند نیست، بلکه آن ۵۶ نفری که هنوز نیاز دارند، کس دیگری از آنها حمایت کند، مد نظر من هستند. من نمی‌خواهم شما یا فرزندتان جزء این آمار بزرگ باشید. مردم اغلب به من می‌گویند:

"وقتی بازنشست شوم به پول زیادی نیاز ندارم، چون وقتی بازنشست شوم هزینه‌های زندگی‌م پایین می‌آید."

در حالی که هزینه‌های شما پس از بازنشستگی کاهش می‌یابد، یک چیز وجود دارد که اغلب به صورت چشمگیری افزایش می‌یابد، و آن هزینه مراقبت پزشکی است. و به همین دلیل است که سازمان‌های مراقبت سلامتی (HMOs) در مقاله فوق‌الذکر سالمندان را از پوشش بیمه پزشکی تکمیلی محروم می‌کنند.

شهروندان کهنسال بیش از اندازه، برای قرار گرفتن تحت پوشش بیمه، پرمزینه‌اند. در چند سال آینده آشکار خواهد شد که مراقبت پزشکی برای میلیون‌ها نفر از افراد سالخورده مسئله مرگ و زندگی است. بدون تعارف بگویم، اگر پول داشته باشید، می‌توانید زندگی کنید؛ و اگر پول نداشته باشید، می‌توانید بمیرید.

این کتاب برای کیست؟

این کتاب برای والدینی نوشته شده است که می‌فهمند دنیا تغییر کرده است و تصور می‌کنند سیستم جاری آموزشی ما نمی‌تواند نیازهای خاص فرزندان‌شان را به طور شایسته‌ای تأمین کند. این کتاب برای والدینی نوشته شده است که مایلند نقشی فعال‌تر در آموزش فرزندشان ایفا کنند، به جای آنکه این مسئولیت را بر گردن سیستم آموزش و پرورش بیندازند.

این کتاب نوشته شده است تا والدین را در آماده‌سازی برای دنیای واقعی یاری دهد ... یعنی دنیای بعد از به پایان رساندن دوران تحصیلات. این کتاب خصوصاً برای والدینی نوشته شده است که:

می‌خواهند بدون اینکه هزینه‌ای برایشان بردارد، به فرزندشان در زندگی یک فرجه مالی بدهند.

می‌خواهند اطمینان یابند که استعداد طبیعی و روش یادگیری فرزندشان تحت حمایت است و فرزندشان، در حالی مدرسه را ترک کند که، علاقه‌مند باشد تمام عمرش را بیاموزد.

این کتاب چگونه ترتیب یافته است

این کتاب در ۳ بخش نوشته شده است.

بخش ۱ بررسی آموزش مالی و آکادمیک است. آنهایی که دیگر کتاب‌های مرا خوانده‌اند از قبل می‌دانند که من در زندگیم ۲ پدر داشتم، یکی از آنها که من او را پدر ثروتمند خطاب می‌کردم، پدر بهترین دوستم مایک بود؛ و دیگری که من به او پدر فقیر می‌گفتم، پدر واقعی من بود. یک چیز که از آن بهره‌مند بودم، این بود که هر دوی آنها به نوبه خودشان نابغه بودند. پدری که من به او پدر فقیر می‌گفتم، به عقیده من یک آموزگار و نابغه آکادمیک بود. بعد از ۹ سالگی من با مشکلاتی جدی در مدرسه روبرو شدم. من آنچه را که می‌آموختم و طریقی که به من آموخته می‌شد را دوست نداشتم. من هیچ ارتباطی بین آنچه مجبور به یادگیریش بودم و چگونگی به کار بردنش در زندگی واقعی نمی‌دیدم.

بخش ۱ این کتاب در این باره است که پدر زیرک اما فقیر من، چگونه مرا در این بخش بسیار سخت زندگیم هدایت کرد. اگر به خاطر پدر زیرک نبود، من مدرسه را ترک می‌کردم یا اخراج می‌شدم و هرگز به دانشگاه راه نمی‌یافتم و با مدرک دانشگاهی فارغ‌التحصیل نمی‌شدم.

بخش ۱ این کتاب همچنین درباره فرایند آموزشی است که پدر دیگرم یعنی پدر ثروتمند روی من پیاده کرد. باید بگویم پدر ثروتمندم یک نابغه

مالی و همچنین یک معلم بزرگ بود. در بخش ۱ این کتاب شرح می‌دهم که چگونه پدر ثروتمند شروع کرد به آماده‌سازی ذهن جوان من، برای اینکه مثل یک فرد ثروتمند بیندیشیم. بین سن ۹ تا ۱۲ سال و به خاطر راهنمایی پدر ثروتمند، من کاملاً مطمئن بودم که ثروت عظیمی کسب خواهم کرد، چه در مدرسه موفق بوده باشم، چه یک شغل با درآمد بالا پیدا کنم. در سن ۱۲ سالگی می‌دانستم که ثروتمند شدن، ارتباط کمی با آنچه در مدرسه می‌آموزم دارد. در حالی که می‌دانستم صرف‌نظر از وضع تحصیلیم در مدرسه ثروتمند خواهم شد، در حالی که هنوز در مدرسه بودم، مشکلات نگرشی منحصربه‌فردی پیدا کردم. بخش ۲ این کتاب درباره این است که چگونه هر دو پدر عمل کردند تا مشکل نگرشی مرا تحت کنترل درآورند و مرا برای تکمیل تحصیلات دانشگاهیم هدایت کنند.

بخش ۲ درباره چند گام عملی ساده از نظر آکادمیک و مالی است که والدین می‌توانند، برای آغاز آماده‌سازی فرزندشان برای دنیای واقعی این گام‌ها را بردارند. من بخش ۲ را با داستانی آغاز کردم در این باره که چگونه نزدیک بود به خاطر تغییر نگرش من راجع به مدرسه، رفوزه شوم. در بخش ۲ شما بینش‌های دیگری کسب می‌کنید در این باره که پدر زیرک و پدر ثروتمند من چگونه مرا در مدرسه نگه داشتند و چگونه پدر ثروتمندم از رفوزگی‌های آکادمیک من برای آماده‌سازی برای ثروتمند شدن استفاده کرد.

در بخش ۲ پدر ثروتمندم برای من توضیح می‌دهد که چرا بانکدارش هرگز کارنامه تحصیلیش را از او نمی‌خواهد. پدر ثروتمند ادامه می‌دهد:

"بانکدار هرگز از من نپرسیده است که آیا نمرات خوبی داشته‌ام یا خیر. همه آنچه بانکدارم می‌خواهد ببیند گزارش‌های مالی من است. مشکل این است که اکثر مردم مدرسه را به پایان می‌رسانند، در حالی که نمی‌دانند گزارش مالی چیست".

پدر ثروتمند همچنین می‌گوید:

"تفسیر یک گزارش مالی برای هر کسی که می‌خواهد یک زندگی با امنیت مالی بسازد، ضروری است."

و در دنیای امروزی که امنیت شغلی کمتر و کمتر است، ضروری است که فرزندان مهارت‌هایی داشته باشند تا یک زندگی با امنیت مالی را تضمین کند.

اگر سیستم آموزشی کنونی را بررسی کنید، واضح به نظر می‌رسد که این سیستم بر دو زمینه اصلی متمرکز است:

آموزش تحصیلی: توانایی خواندن، نوشتن و حساب کردن.

آموزش حرفه‌ای: تربیت پزشک، وکیل، لوله‌کش، منشی یا هر آنچه شما می‌خواهید هنگام ترک مدرسه، برای پول درآوردن انجام دهید.

امریکا و بسیاری از دول غربی برای در دسترس ساختن دو نوع اساسی آموزش برای شهروندان، فوق‌العاده عمل کرده‌اند. این آموزش تا حدود زیادی در برتری غرب در دنیا دخیل بوده است. مشکل اینجاست که همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، قوانین تغییر کرده‌اند. در عصر اطلاعات، ما به آموزش جدید بیشتری نیاز داریم، نه آموزش همانند بیشتر. در حال حاضر همه دانش‌آموزان به آموزش پایه‌ای که پدر ثروتمندم به من ارائه داد، نیاز دارند:

آموزش مالی: آموزش مورد نیاز برای آنکه پول دریافتی از کارتان را به ثروت مادام‌العمر و امنیت مالی تبدیل کنید. همان آموزش مالی که آن هفتصد هزار شهروند سالمند نداشتند. آموزشی مالی که به شما کمک می‌کند اطمینان یابید فرزندتان بعدها در زندگی شکست مالی نمی‌خورد یا بعد از تشکیل خانواده و سخت کار کردن تهیدست نمی‌شود.

دلیل اینکه بانکدار شما نمی‌خواهد کارنامه تحصیلتان را ببیند این است که او می‌خواهد ببیند شما پس از ترک مدرسه چقدر زیرک بوده‌اید. او می‌خواهد سنجشی از استعداد مالی‌تان را ببیند نه استعداد تحصیلی شما را. گزارش مالی شما نسبت به کارنامه تحصیلتان یک سنجش بسیار بهتر از استعداد مالی شماست.

بخش ۲ چند نمونه ساده و عجیبی از کارهایی است که والدین می‌توانند برای دادن فرجه به فرزندشان در دنیای واقعی مشاغل و پول انجام دهند. بخش ۳، درباره برخی از جدیدترین پیشرفت‌های تکنولوژیکی در آموزش است که توانایی والدین را برای کشف نبوغ طبیعی و توانایی یادگیری طبیعی فرزندشان، بالا می‌برد. بخش ۴ درباره دادن یک فرجه آکادمیک به فرزندتان است.

سال‌ها پیش یکی از معلمین آلبرت انیشتین به تمسخر گفته بود:

"او هرگز چیزی نمی‌شود."

بسیاری از معلمین به خاطر عدم یادگیریش از طریق حفظ کردن طوطی‌وار، تصور می‌کردند کندذهن است.

یک سال بعد وقتی به انیشتین گفتند که یک مخترع برجسته اعلام کرده است که دانش واقعیات ضرورتاً مهم است، انیشتین مخالفت کرد. او گفت:

"یک شخص نیاز ندارد به دانشگاه برود تا حقایق را بیاموزد. او می‌تواند آنها را از کتاب‌ها فرا گیرد. ارزش آموزش دانشگاهی علوم انسانی این است که به ذهن بیاموزد تا تفکر کند."

او همچنین گفت:

"نصرت مهمتر از دانش است."

در حالی که گروهی از خبرنگاران از انیشتین سؤال می‌کردند، یک نفر پرسید: "سرعت صوت چقدر است؟"

انیشتین پاسخ داد:

"نمی‌دانم. من اطلاعاتی را که آماده در کتاب‌ها در دسترس هستند، در ذهنم نگه نمی‌دارم."

تقریباً همه والدینی که من دیده‌ام مطمئن هستند که فرزندشان زیرک و نابغه است. اما وقتی آن کودک به مدرسه می‌رسد، نبوغ طبیعی‌اش اغلب به کناری گذاشته شده و یا نقش فرعی در نبوغ حفظی و روش یادگیری حفظیات ایفا می‌کند؛ که توسط سیستم آموزشی به عنوان روش صحیح یادگیری بر آن تأکید می‌شود. پدر زیرک من و بسیاری از معلمین دیگر می‌دانند که سیستم کنونی مدرسه انواع مختلف نبوغی که بچه‌ها با آنها به دنیا می‌آیند را فراهم نمی‌کند.

متأسفانه سیستم آموزشی کنونی ما در باتلاق بحث و جدل و ایده‌های قدیمی فرو رفته است. در حالی که سیستم کنونی ما ممکن است از بسیاری از این پیشرفت‌های آموزشی آگاه باشد، سیاست‌ها و مقررات دست‌وپاگیری که حرفه آموزش را احاطه کرده است، نمی‌گذارد بسیاری از این روش‌های ابتکاری جدید برای ارزیابی نبوغ فرزند شما جزیی از سیستم شود.

پدر زیرک من رئیس سیستم آموزشی هاوایی بود. او تمام تلاشش را به کار بست تا سیستم را تغییر دهد، اما در عوض به وسیله سیستم مورد ظلم قرار گرفت. او بعدها به من گفت:

"۳ نوع مختلف معلم و مدیر در سیستم وجود دارد. یک گروه وجود دارد که سخت کوشانه کار می کنند تا سیستم را تغییر دهند. گروه دیگری هستند که سخت کوشانه بر علیه هرگونه تغییر کار می کنند. و گروه سوم برایشان اهمیتی ندارد اگر سیستم تغییر بکند یا نه. همه آنچه این گروه می خواهد، اهمیت شغلی و چک حقوقی شان است. و به همین دلیل است که سیستم سالهاست همان طور باقی مانده است."

در پایان

این پدر زیرک من بود که اغلب می گفت:

"مهمترین معلمین یک کودک، والدین او هستند."

بسیاری از والدین به بچه هایشان می گویند:

به مدرسه برو و سخت درس بخوان. تحصیلات خوب مهم است. مشکل اینجاست که بسیاری از والدینی که این حرف ها را می زنند، خودشان تحصیلاتشان را ادامه نمی دهند."

پدر زیرک من همچنین می گفت:

"والدین مهمترین معلمین کودک هستند ... اما دانش آموزان با نگاه کردن بیشتر یاد می گیرند تا با گوش دادن. بچه ها تناقضات بین حرف و عمل را می بینند."

بچه‌ها عاشق این هستند که وقتی والدین یک چیز می‌گویند و طور دیگری عمل می‌کنند، میج آنها را بگیرند. پدر ثروتمند همیشه می‌گفت: "اعمال تو بلندتر از حرف‌های تو سخن می‌گویند."

او همچنین می‌گفت:

"اگر می‌خواهی پدر یا مادر خوبی باشی، لازم است به حرف‌های خودت عمل کنی."

اگر فرزندی دارید، به خاطر انتخاب کتابی در مورد آموزش و علاقه‌تان به آموزش فرزندان از شما متشکرم. اکثر والدین می‌گویند آموزش فرزندشان مهم است، اما تعداد کمی از آنها کتاب‌هایی درباره آموزش دادن به فرزندشان می‌خوانند.